

آموزش زبان

آموزش زبان انگلیسی در ایران، برخلاف ظاهر پررونق خود، یکی از کم‌بازه‌ترین بخش‌های نظام آموزشی کشور است. گردش مالی بالا، تعداد بالای آموزشگاه‌ها و حضور گسترده کتاب‌های خارجی، نتوانسته به ارتقای واقعی مهارت زبانی در جامعه منجر شود؛ مسئله‌ای که نه‌تنها از منظر آموزشی، بلکه از زاویه فرهنگی نیز محل مناقشه است. بخش قابل توجهی از زبان‌آموزان، پس از سال‌ها حضور در کلاس‌های مختلف، نه به تسلط کاربردی می‌رسند و نه ارتباط مؤثری با زبان برقرار می‌کنند.

این چالش پیش‌تر در سطح عالی سیاست‌گذاری کشور نیز موردتوجه قرار گرفته است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در اردیبهشت ۱۳۹۵، در دیدار با معلمان و نومعلمان سراسر کشور، با انتقاد از وضعیت موجود آموزش زبان‌های خارجی تصریح کردند: «در شرایطی که غربی‌ها اجازه ترویج زبان فارسی را نمی‌دهند، ما زبان و فرهنگ آن‌ها را ترویج می‌کنیم، آیا این کار واقعاً عقلانی است؟» این سخن، ناظر به نفی آموزش زبان انگلیسی نیست، بلکه نقدی مستقیم به محتوایی است که آموزش زبان را به کاتالی‌ناخواسته برای انتقال سبک زندگی و الگوهای فرهنگی غربی تبدیل کرده است.

باوجوداین تأکید، بازار آموزش زبان همچنان متکی بر کتاب‌هایی است که برای زیست در محیط انگلیسی‌زبان طراحی شده‌اند و با واقعیت‌های فرهنگی و آموزشی ایران هم خوانی ندارند. فقدان محتوای بومی استاندارد، بی‌توجهی به تفاوت میان آموزش زبان بیگانه و زبان دوم و ضعف در تربیت دبیران متخصص، باعث شده آموزش زبان بیش از آنکه یک مسیر هدفمند باشد، به تجربه‌ای پراکنده و کم‌ثمر تبدیل شود.

در همین راستاعالی‌اکبر صفائی، مدیر مؤسسه زبانستان و تولیدکننده محتوای بومی در حوزه آموزش در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به بررسی و تشریح چالش‌های فرهنگی در آموزش زبان انگلیسی، آسیب‌شناسی کتاب‌های وارداتی و معرفی الگوی استاندارد و بومی‌سازی‌شده در این عرصه پرداخت.

پیوند نادرست فرهنگ و زبان آموزش را تضعیف می‌کند

صفائی در خصوص پیوند آموزش زبسان با فرهنگ و چالش‌های موجود در کتاب‌های فعلی بازار اظهار داشت: «به‌طورکلی، زبان‌شناسان معتقدند آموزش زبان با فرهنگ همراه است؛ به‌عبارت‌دیگر وقتی فردی زبان یاد می‌گیرد، طبیعتاً فرهنگ حاکم بر آن زبان هم به او منتقل می‌شود. در کتاب‌های موجود بازار، فرهنگ غرب (به‌ویژه بخش‌های منفی آن) پررنگ‌تر به نمایش گذاشته‌شده‌است. این مسئله از نظر آموزشی، یادگیرنده را دچار اختلال می‌کند؛ چراکه تمرکز او صددرصد بر یادگیری زبان نیست و بخشی از آن صرف یادگیری همان فرهنگ

واکاوی چالش‌های آموزش زبان انگلیسی در ایران درگفت‌وگو با علی صفایی

چگونه بدون مصرف فرهنگ غرب، زبان یاد بگیریم؟

می‌شود. نتیجه این است که آموزش زبان در کشور ما به شکل یک هرم درآمده است، ورودی بسیار زیاد، اما خروجی بسیار کم. وقتی با افراد جامعه صحبت می‌کنید، می‌بینید بسیاری تجربه کلاس زبان رفتن و رهاکردن آن را داشته‌اند. بخشی از این مسئله، ریشه فرهنگی دارد.

زبان‌شناسان می‌گویند اگر آموزش زبان با فرهنگ بومی آن کشور همراه باشد، تمرکز زبان‌آموز بر یادگیری زبان قرار می‌گیرد و فرایند یادگیری بسیار تسهیل می‌شود. نکته‌دوم این است که بسیاری از کتاب‌های موجود در بازار، به‌اصطلاح (English as a second language) ESL هستند؛ یعنی برای افرادی طراحی شده‌اند که خارج از کلاس هم در محیط انگلیسی‌زبان زندگی می‌کنند و می‌توانند در سوپرمارکت یا نانواپی به انگلیسی صحبت کنند. اما کشور ما (EFL) (English as a Foreign Language) است؛ یعنی انگلیسی برای ما زبان بیگانه محسوب می‌شود؛ بنابراین، محتوایی که برای ما تنظیم می‌شود باید متفاوت از کتاب‌هایی باشد که در مقدمه آن‌ها نوشته شده برای ESL طراحی شده‌اند. برخی از کتاب‌ها، برخی از کتاب‌ها مانند Evolve ، Headway Top ، Notch مفاهیم و موضوعات پیچیده‌ای دارند که زبان آموز را دچار اختلالات جدی در یادگیری می‌کنند و احساس عدم‌موقعیت در او ایجادمی‌کنند؛ درحالی‌که زبان پدیده‌ای است که هر کودک در یک‌سالگی یا دوسالگی، بدون خواندن کتاب، آن را یاد می‌گیرد؛ بنابراین، استعداد عجیب‌وغریبی برای یادگیری زبان لازم نیست؛ بلکه محتوا و شیوه آموزش بسیار مهم است.»

بازآفرینی محتوا و تلفیق استانداردهای بین‌المللی با فرهنگ بومی

وی با اشاره به نگاه رسانه‌ای رهبر انقلاب به کتب آموزش زبان و نحوه بازآفرینی محتوای آموزشی افزود: «ما محتوا را حذف نکردیم؛ بلکه تلاش کردیم به‌صورت روان‌شناسانه و در قالب قصه و داستان، برخی موضوعات را که شاید مناسب نباشد، بازآفرینی کنیم. نگاه رهبر انقلاب، به کتاب‌های زبان (مثلاً در سخنرانی سال ۱۳۹۲ خطاب به شورای عالی انقلاب فرهنگی) این است که این کتاب‌ها، علاوه بر جذابیت، منتقل‌کننده سبک زندگی و فرهنگ فرزند، از این منظر، نگاه ایشان صرفاً آموزشی نیست، بلکه رسانه‌ای است؛ یعنی معتقدند این کتاب‌ها سبک زندگی خاصی را منتقل می‌کنند. اما ما نبایدم و از راه‌ها صرفاً تغییر دهیم؛ مثلاً مانند برخی موارد که کلمه A را به B تبدیل می‌کنند، بی‌آنکه به بافت جمله توجه‌شود. چنین تغییراتی گاهی موجب خطاهای خنده‌دار می‌شود. ما این کار را نکردیم؛ زیرا استانداردهای آموزشی غرب را رعایت کردیم. در چهارچوب‌های بین‌المللی مشخص شده که زبان‌آموز در سطوح (A۱، A۲، B۱، B۲، C۱ و C۲) چه واژگان و چه ساختارهای دستوری را باید بلداند. این چهارچوب‌ها روشن است

و نمی‌توان به زبان‌آموز گفت زبان یاد گرفته‌ام، اما برخی واژگان رایج را نمی‌داند؛ بنابراین، واژگان آموزش داده شد، اما با تبیین کارکردهای منفی آن‌ها در صورت لزوم. برای مثال، درباره واژه Wine، بخشی از یک خبر واقعی نقل شد که در آن به پیامدهای منفی مصرف الکل اشاره شده بود. قضاوت به عهده مخاطب گذاشته شد؛ نه اینکه کتاب به اثری دینی یا اجتماعی تبدیل شود. به‌این‌ترتیب، هم واژه آموزش داده شد و هم پیام فرهنگی متناسب با ارزش‌های بومی منتقل شد. ضمن آن‌که در کتاب‌های غربی، معمولاً اثری از فرهنگ ایرانی یا اسلامی دیده نمی‌شود؛ اما ما تلاش کردیم در عین رعایت استانداردهای آموزشی، بازتابی از فرهنگ خودمان نیز در محتوا وجودداشته‌باشد. ما این محتوا را در کنار فرهنگ‌های دیگر قرار دادیم؛ یعنی اگر مثلاً «هالووین» را آوردیم، «عید فطر» و «نوروز» را هم آوردیم. یا اگر به‌عنوان مفاخر جهان، از چارلی چاپلین نام برده‌ام، در کنار او از پرفسور حسابی نیز یاد کرده‌ایم. هدف این بوده است که فردی که این کتاب را می‌خواند، توانایی پیدا کند اگر در آینده با یک گردشگر خارجی روبرو شود، یا خود به خارج از کشور رفت، یا حتی در فضای مجازی با فردی غیرایرانی گفت‌وگو کرد، بتواند از فرهنگ خود نیز سخن بگوید، نه اینکه صرفاً مصرف‌کننده فرهنگ دیگران باشد.»

تولید مجموعه «مریت» تأییدیه‌های بین‌المللی و پلنتفرم موقعیت‌محور

مدیر زبانستان در خصوص فعالیت‌های این مؤسسه وساختار نظام‌مند کتاب‌های تولیدی تصریح کرد: «ما مؤسسه‌ای با شش گسترده در سراسر کشور نداریم. در حوزه آموزش زبان فعالیت می‌کنیم و مجموعه‌هایی را نیز خودمان تدریس می‌کنیم. به‌صورت محدود، یک شعبه در شهرک شهید خرازی و یک شعبه در جنوب‌شرق تهران داریم؛ اما تمرکز اصلی ما تا امروز بر تولید محتوا بوده است. از اسمال، توسعه فعالیت‌ها را آغاز کرده‌ام. در حال حاضر، مجموعه «معراج اندیشه» و «مدارس علوی» و «مدرسه امام صادق (ع)» از این محتوا استفاده می‌کنند. همچنین برخی مراکز آموزشی در مشهد و مدرسه «نثر آفتاب»، از این مجموعه بهره می‌برند. در سایت نیز اطلاعات مربوط به محتوای درس‌ها بارگذاری شده‌است. اگر بخواهم درباره خود کتاب توضیح بدهم، باید بگویم برای این اثر از رئیس هیئت‌مدیره انتشارات Oxford تأییدیه دریافت کرده‌ایم. کتاب برای ایشان ارسال، بررسی و تأییدیه رسمی صادر شد. همچنین در سال ۱۴۰۳، وزارت آموزش و پرورش رویدادی بس‌عنوان «زبانو» برگزار کرد و ما تمامی افرادی که در کشور در حوزه آموزش زبان انگلیسی تولید محتوا داشتند دعوت به عمل آورد. حدود ۲۷۰ اثر، در سطوح مختلف (از دانش‌آموزی تا استادان و مؤسسات) داوری شد و کتاب مریت «MERIT» به‌عنوان محتوای

هشدار کارشناسان دربارهٔ نفوذ ویروس‌های مرگ‌بار به قلب امن‌ترین پناهگاه‌های حیات وحش ایران

سگ‌های بلاصاحب در کمین ۱۷ یوزپلنگ باقی‌مانده



فاطمه قدیری خبرنگار گروه جامعه

عرصه محیط‌زیستی در ۱۷ قله‌د بازمانده یوزپلنگ آسیایی، روزبه‌روز تنگ‌تر می‌شود. تا پیش ازاین، محور اصلی نگرانی‌های محیط‌زیستی در زیستگاه‌های توران و میان‌دشت، حول محور تصفحات جاده‌ای، تخریب فیزیکی زیستگاه و کمبودبودجه‌های حفاظتی می‌چرخید؛ اما اکنون، یک‌تهدیدبیولوژیکیاز مرزهای شهری و روستایی عبور و به‌قلب امن‌ترین پناهگاه‌های حیات‌وحش ایران رسوخ کرده‌است. حالا انتقال بیماری‌های ویروسی کشنده، به‌ویژه ویروس «دبستمپر» (Canine Distemper). به یکی از چالش‌های دامپزشکان حیات‌وحش و کنشگران محیط‌زیست تبدیل شده‌است؛ ویروسی که‌بواسطه‌گسترده‌گی جمعیت ناقلان، می‌تواند بدون ایجاد هیچ‌گونه‌دپای فیزیکی، آسیب‌های حیران‌ناپذیری بر پیکره جمعیت گر‌بسانان نادر کشور وارد کند. سرریز شدن جمعیت حیوانات بلاصاحب، به‌ویژه سگ‌های ولگرد، به شهرها و عرصه‌های طبیعی، دیگر تنها یک معضل خدمات شهری نیست، بلکه به‌یک بحران چندوجهی، پیچیده و خطرناک تبدیل شده‌است. اگر تا پیش ازاین، نگرانی عمده و سستی در مواجهه با این پدیده، صرفاً معطوف به تهدیدات مستقیم علیه بهداشت عمومی و جان انسان‌ها بود، امروز شاع این بحران تغییر فاز داده و حیات‌وحش شکننده ایران را نیز هدف قرار داده‌است. سال‌هاست که شیوخ نگران‌کننده بیماری‌های مشترک

میان انسان و حیوان، نظیر هاری و لیشمائیوز (سالمک جلدی و احشایی)، رتبه بهداشت عمومی کشور را در سطح جهانی با چالشی جدی مواجه کرده‌است. سگ‌های بلاصاحب، به‌ویژه درحاشیه‌کلان‌شهرها، به‌بستر و مخزن اصلی انتقال این بیماری‌ها تبدیل شده‌اند؛ چه‌بصورت مستقیم‌در بیماری‌هاری و چه‌از طریق ناقلانی چون پشه‌خاکی در انتقال انگل سالک که حتی سلامت جامعه انسانی و سگ‌های خانگی را نیز به خطر انداخته‌اند. اما فاجعه به همین جا ختم نمی‌شود؛ در سایه غفلت از این بحران اکنون با تهاجمی ویرانگر در زیستگاه‌های طبیعی مانند شیوخ مرگبار بیماری‌هایی نظیر دبستمپر می‌شوند. این ویروس یک بیماری تنفسی ویروسی است که می‌تواند موجب آسیب مغزی شود؛ این بیماری عمده‌تأ بریره، روده و سیستم عصبی تأثیر می‌گذارد. این بیماری بعد از هاری دومین بیماری‌کشنده ویروسی است که‌بصورت‌مسری‌در‌اثر تماس مستقیم و نزدیک انتقال پیدا می‌کند. این بیماری همچنین بسیاری از حیوانات وحشی از جمله گر‌بسانان، کفتارها، سمورها، راسوها و راکون‌ها را آلوده می‌کند. این وضعیت اسفبار، محصول دو عامل مخرب و هم‌زمان است. از یک سو، با انفعال مز من و آشفتگی در سیاست‌گذاری‌های کلان‌رو به‌رو هستیم؛ جایی که‌دستگاه‌های متولی مانند شهرداری‌ها، وزارت راه ووزارت کشور و… با اتکا به روش‌های ناکارآمد و قدیمی، در هزارتوی بروکراسی و تداخل وظایف گیر افتاده و عرصه مدیریت را عملاًرها کرده‌اند. ازسوی‌دیگر، تقلیل مفهوم پیچیده و علمی حقوق حیوانات به رفتارهای هیجانی و عوام‌پسندانه‌در شبکه‌های اجتماعی، پدیده‌ای مخرب به نام غذارسانی بی‌ضابطه را بازتولید کرده‌است. این جریان که گاه با منافع اقتصادی پنهان نیز گره‌خورده، توازن اکوسیستم را به‌نفع گونه‌های رقیب برهم‌زده‌است. برای واکاوی دقیق‌تر ابعاد بومشناختی و اجتماعی این بحران، مجید دریکوند، فعال محیط‌زیست در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به بررسی و تشریح ابعاد بومشناختی این بحران پرداخت.

سگ‌های بلاصاحب منشأ حدود ۷۰ درصد بیماری‌های مشترک

دریکوند با اشاره به هشدارهای دامپزشکان حیات‌وحش درباره شیوخ بیماری‌های کشنده در زیستگاه‌های طبیعی و وضعیت بحرانی گر‌بسانان نادر این اظهار داشت: «اخیراً آقای ایمان معماریان که دامپزشک حیات‌وحش هستند و سال‌ها در باغ‌وحش پردیسان وابسته به سازمان حفاظت محیط‌زیست فعالیت کرده‌اند، اظهار نظر کردند و ویروس «دبستمپر» که از سگ‌ها منتشر می‌شود و از جمله

بیماری‌های مشترک بین سگ‌ها و یوزپلنگ‌هاست، در زیستگاه‌های اصلی یوزپلنگ مشاهده شده‌است. او اعلاا کرده حدود ۷۰ درصد بیماری‌هایی که در مناطقی با جمعیت اندک یوزپلنگ‌ها گزارش می‌شود (جمعیتی که در معرض خطر انقراض و در شرایط بحرانی قرار دارد) منشئ مرتبط با سگ‌های بلاصاحب دارد. بر اساس رده‌بندی حفاظتی اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت (IUCN)، وضعیت این‌گونه بحرانی است.»

احتمالاً ۲۰ میلیون سگ بلاصاحب داریم

وی در ادامه به آمار نگران‌کننده جمعیت سگ‌ها و پیامدهای مخرب حضور آن‌ها در عرصه‌های طبیعی اشاره کرد و افزود: «برای درک دقیق‌تر این موضوع باید اشاره کرد که جمعیت سگ‌ها به‌صورت بی‌رویه افزایش یافته‌است؛ به‌طوری‌که رئیس سازمان دامپزشکی کشور اسمال اعلام کرد پیش‌بینی می‌شود حدود ۱۰ بر پیکره جمعیت گر‌بسانان نادر کشور وارد کند. البته به‌عنوان کارشناس معتقدم این عدد کمتر از واقعیت است و ممکن است جمعیت سگ‌ها به حدود ۲۰ میلیون یا حتی بیشتر برسد، اگر بررسی‌های دقیق‌تری انجام‌شود. بخش قابل‌توجهی از این سگ‌ها تنها در شهرها حضور ندارند، بلکه در طبیعت، مناطق حفاظت‌شده و سایر عرصه‌های تحت مدیریت نیز پراسه می‌زنند؛ مناطقی که زیستگاه‌گونه‌های جانوری مهم با درج‌ات حفاظتی بالا و در معرض خطر انقراض یا در وضعیت بحرانی هستند.»

آهو، قوچ و میش تحت تأثیر سگ‌های بلاصاحب

وی افزود: «حضور این سگ‌ها موجب تنگ‌تر شدن آشیان بوم‌شناختی (کنام اکولوژیکی) گونه‌های حیات‌وحش می‌شود. آشیان بومشناختی به محدوده‌ای گفته می‌شود که یک‌گونه در آن برای تأمین نیازهای حیاتی خود، از جمله تأمین غذا، زمستان‌گذرانی، تولیدمثل، پرورش نوزادان و ادامه بقا، سازگار شده و زندگی می‌کند. سگ‌های بلاصاحب و ولگرد، متناسباً به بالای جان این‌گونه‌ها تبدیل شده‌اند؛ هم از نظر انتقال بیماری‌ها و هم از نظر افزایش رقابت بر سر منابع. گونه‌هایی مانند آهو، قوچ و میش، کل و بز، گرگوش، روباه، شغال، گرگ، یوزپلنگ، پلنگ و همچنین گر‌بسانانی چون کاراکال، گر‌به‌وحشی و گر‌به‌شنی، همگی تحت تأثیر حضور سگ‌های بلاصاحب در طبیعت قرار گرفته‌اند؛ بنابراین آسیب‌های زیادی از افزایش جمعیت سگ‌ها به‌سازمان زندگی‌کننده (زیست) در طبیعت بسیار جدی است؛ به‌ویژه با توجه به گرم‌ای هوا و تغییر فصل که شرایط زیستی را برای بسیاری از گونه‌های جانوری دواثرتر می‌کند. افزون بر انتقال بیماری‌هایی مانند دبستمپر که از آخرین نمونه‌های آن انتقال ویروس «دبستمپر» به یوزپلنگ‌ها و سایر گر‌بسانان است، بیماری‌های ناشناخته دیگری نیز ممکن است از این طریق به حیات‌وحش منتقل شوند که هنوز مطالعات کافی درباره آن‌ها انجام نشده‌است.»

با حمایت‌های احساسی باعث زادوولد بیشتر سگ‌هامی‌شویم

این فعال محیط‌زیست با تشریح ساختار قانونی و تعدد دستگاه‌های مسئول در مدیریت حیوانات بلاصاحب تصریح کرد: «در مجموع، انتقال بیماری‌ها یک مسئله اساسی است و مسئله مهم دیگر، مصرف منابع و کوچک‌تر شدن دامنه انتخاب و زیست برای گونه‌های حیات‌وحش است. دستگاه‌های متولی مدیریت سگ‌های بلاصاحب، بر اساس آخرین اصلاحات قانونی، حدود ۱۴ نهادند. شهرداری‌ها موظف به جمع‌آوری و نگهداری این حیوانات‌اند. سازمان دامپزشکی مسئولیت تعیین‌مسئله‌سازی را بر عهده دارد. وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است تا تأمین امکانات و محل‌های نگهداری همکاری کند. دانشگاه‌های علوم پزشکی و وزارت بهداشت، در مان و آموزش پزشکی مسئول تأمین خدمات درمانی، دارو و مدیریت مواردی مانند سگ‌گزیدگی هستند. همچنین وزارت کشور، شهرداری‌ها، بخشداری‌ها و فرمانداری‌ها نقش محوری

در این زمینه دارند. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نیز باید در اجرای الزامات و ضوابط قانونی همکاری کند.»

«در مجموع، نهادهای متعددی در مدیریت حیوانات بلاصاحب از جمله سگ‌ها، گر‌به‌ها و حتی حیوانات موفی مانند مورب‌ها مسئولیت دارند؛ هر چند امروز عمده چالش‌ها مربوط به سگ‌ها و گر‌به‌هاست. متناسبانه این حیوانات گاه بدون شناخت و آگاهی لازم، صرفاً بر اساس احساسات، موردحمایت و غذارسانی قرار می‌گیرند و همین امر زمینه افزایش جمعیت آن‌ها را در شهرها، جاده‌ها و حتی مناطق طبیعی فراهم کرده‌است. در بسیاری از مناطق شهری و طبیعی با رشد بی‌رویه جمعیت سگ‌ها و گر‌به‌ها مواجهیم. این وضعیت در مناطق تحت حفاظت، به‌ویژه با توجه به موضوع انتقال بیماری به یوزپلنگ‌ها، پلنگ‌ها و سایر گونه‌های حیات‌وحش، نگران‌کننده‌تر است. در چهارچوب حفاظت چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط‌زیست، مسئولیت اصلی با این سازمان است و هر دستگاهی که لازم باشد، با تشخیص این سازمان باید مدیریت شود؛ زیرا طبق اصل پنجاهم قانون اساسی، حفاظت از محیط‌زیست وظیفه عمومی تلقی می‌شود، یعنی هم وظیفه مردم و هم وظیفه دستگاه‌های اجرایی است. بااین حال، مسئول مستقیم در این مناطق، سازمان حفاظت محیط‌زیست است. در خارج از این مناطق نیز این سازمان نقش مشارکت‌کننده و همکار را دارد.»

غذارسانی بی‌ضابطه حیات وحش را تهدید می‌کند

دریکوند در پایان با تأکید بر نقش مخرب غذارسانی‌های احساسی و تجارت پنهان در پس صفحات مجازی، آگاهی بخشی به افکار عمومی را تنها راه برورفت از این بحران دانست و اذعان داشت: «می‌توان گفت سازمان حفاظت محیط‌زیست و محیط‌بانان در محدوده وظایف خود عملکرد قابل‌قبولی دارند، اما گسترده‌گی و ماهیت بوم‌شناختی این پدیده به‌گونه‌ای است که مدیریت آن از توان یک دستگاه به‌تنهایی خارج است. چرخه افزایش جمعیت و پیامدهای آن، همکاری جدی سایر نهاده‌ها و به‌ویژه همراهی مردم را می‌طلبد. به‌قاور من، نقش اصلی و مؤثر بر عهده مردم است؛ زیرا این بحران از ظرفیت مدیریت صرف دستگاه‌های اجرایی فراتر رفته‌است. تا زمانی که بخشی از جامعه نسبت به پیامدهای غذارسانی بی‌ضابطه به سگ‌های بلاصاحب آگاه نشود و در این زمینه مسئولانه عمل نکند، این روند ادامه خواهد داشت. غذارسانی کنترل‌نشده نه تنها کمکی به حل مسئله نمی‌کند، بلکه می‌تواند حیات‌وحش را نیز با تهدید جدی مواجه سازد. در مناطق متولی اصلی سازمان حفاظت است و در مناطق شهری و سایر ۱۴ دستگاه مسئولیت دارند که به برخی از آن‌ها اشاره شد.»

«البته درباره موضوع غذارسانی، بحث‌های فراوانی مطرح است. برخی گروه‌ها و افراد با جذب کمک‌های مالی از داخل و خارج کشور اقدام به غذارسانی گسترده می‌کنند. بااین حال، برخورد با این موضوع نیازمند ظرافت اجتماعی است. مسائل اجتماعی، به‌ویژه آن‌هایی که با احساسات عمومی گره‌خورده‌اند، باید بادقت و تدبیر مدیریت شوند، حتی اگر تحلیل‌ها کاملاً علمی و درست باشد؛ انتقال نادرست پیام می‌تواند واکنش‌های منفی ایجاد کند؛ بنابراین، آگاهی بخشی تدریجی و اقتناع افکار عمومی، مهم‌ترین

برثر کشوری برگزیده شد و مورد تقدیر وزیر آموزش و پرورش، آقای کاظمی قرار گرفت. از نظر سطح بندی، این مجموعه از سطح مقدماتی آغاز می‌شود و حتی پیش از آن، جلسدی با عنوان «Intro» اضافه کرده‌ایم که آموزش را از حروف الفبای شروع می‌کند. این مجموعه در مجموع ۹ جلد دارد؛ اگر «اینترو» را جدا کنیم، ۸ جلد باقی می‌ماند. هر جلد شامل ۶ یونیت است و هر یونیت ۴ درس دارد. ساختار کتاب کاملاً نظام‌مند است؛ از ابتدای هر درس، اهداف آموزشی مشخص شده و در پایان نیز با آیکون‌های مشخص، به زبان‌آموز نشان داده می‌شود که از چه نقطه‌ای به چه نقطه‌ای رسیده‌است. در کتاب راهنمای دبیر نیز توضیح داده شده که این محتوا چگونه باید به‌صورت تعاملی تدریس شود. از ابتدا تلاش کرده‌ایم از محتوای اصیل و استاندارد استفاده کنیم؛ محتوایی که بر اساس معیارهای آزمون‌هایی مانند آیلتس و تافل طراحی شده‌است. با این مجموعه، زبان‌آموز می‌تواند به سطح آیلتس ۶٫۵ دست‌یابد که برای بسیاری از مقاصد بین‌المللی قابل‌قبول است و نیازهای داخلی، از جمله آزمون‌های دکتری، را نیز به طور کامل پوشش می‌دهد. در حوزه فناوری نیز در حال توسعه یک پلتفرم آموزشی هستیم که آموزش را به‌صورت «موقعیت‌محور» ارائه می‌دهد. در این پلتفرم، زبان‌آموز مستقیماً در یک موقعیت واقعی قرار می‌گیرد و با یک کاراکتر وارد گفت‌وگو می‌شود. یک سامانه هوش مصنوعی در پس‌زمینه طراحی شده که بر اساس چهارچوب‌های کتاب «مریت» عمل می‌کند. برای مثال، اگر موضوع «سفر» باشد، زبان‌آموز در موقعیت رزرو هتل، خرید بلیت هواپیما، حضور در فرودگاه، تحویل بار و حتی گرفتن تاکسی قرار می‌گیرد و مرحله‌به‌مرحله این فرایندها را طی می‌کند. در واقع، کل مجموعه «مریت» بر اساس موقعیت‌های زندگی روزمره طراحی شده‌است؛ یعنی این پرسش مینابوده که یک فرد برای رفع نیازهای روزمره خود، به چه دانش زبانی نیاز دارد. سپس همان نیازها به‌صورت هدفمند و نظام‌مند آموزش داده شده‌است.»

تربیت دبیر، حلقهٔ گمشده آموزش زبان است

صفائی با تأکید بر نقش کلیدی معلمان در انتقال مفاهیم آموزشی اذعان داشت: «یکی از نکات مهم برای ما، مسئله «تربیت دبیر» بوده‌است. در سال‌های اخیر روی این موضوع به‌طور جدی کار کرده‌ایم؛ زیرا در حوزه آموزش زبان، دو جریان کاملاً متفاوت و حتی متضاد وجود دارد. یک گروه با دغدغه فرهنگی فعالیت می‌کنند و معتقدند آموزش زبان باید همراه با صیانت از هویت فرهنگی باشد. در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که وقتی فردی زبان می‌آموزد، باید فرهنگ غرب‌را نیز به‌طور کامل بیاموزد و حتی آن را در زندگی خود پیاده کند.»

گام در مدیریت این مسئله است. در این موضوع باید با ظرافت‌های اجتماعی و فرهنگی وارد شد. همان‌طور که مشاهده‌می‌شود، برخی از این صفحه‌ها با تخریک احساسات مردم اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مالی می‌کنند و در این مسیر، گاه از توهمین، تهدید، همت و افترا نسبت به فعالان محیط‌زیست نیز فوگ‌دار نمی‌کنند. این رفتارها البته ریشه‌ها و پیشینه‌های خاص خود را دارد. وظیفه ما فعالان محیط‌زیست آن است که انرژی خود را صرف آگاهسازی جامعه کنیم، یعنی به ارتقای مهارت و آموزش مردم در زمینه غذارسانی به حیوانات بپردازیم و این نکته را منتقل کنیم که غذارسانی بی‌ضابطه، راه‌حل مسئله نیست. اگر بتوانیم آگاهی عمومی را افزایش دهیم، طبیعتاً زمینه‌سوءاستفاده نیز کاهش می‌یابد. تجربه پدیده شرکت‌های هرمی در دهه ۸۰ نشان داد این شرکت‌ها از نا‌آگاهی مردم سوءاستفاده می‌کردند، اما با افزایش سطح آگاهی عمومی، فعالیت آن‌ها محدود و متوقف شد. در این مسئله نیز راهکار اصلی، روشنگری و ارائه اطلاعات دقیق و مستند به مردم است. رسانه‌ها، فعالان محیط‌زیست، تولیدکنندگان محتوا و هر فرد یا نهادی که بر افکار عمومی اثرگذار است، باید به تبیین علمی موضوع بپردازند و توضیح دهند که افزایش بی‌رویه جمعیت سگ‌ها نه تنها کمکی به بهبود وضعیت آن‌ها نمی‌کند، بلکه می‌تواند به زیان اکوسیستم و حیات‌وحش تمام شود. دلسوزی بدون شناخت، الزاماً به نتیجه مطلوب منجر خواهد شد.»

